

ظهیر فاریابی

ظهیرالدین ابوالفضل طاهر فرزند محمد فاریابی تاجیک تبار متولد فاریاب ، شاعر معروف و سخنور بلیغ ، یکی از جمله بزرگان و قصیده سرایان و غزلگویان پایان قرن ششم هـ.ق. خراسان است. (1) دوره ظهور او در شعرمقارن با دوره شهرت انوری در خراسان می باشد و فوت او بسال 598 هـ.ق. در تبریز اتفاق افتاد .

فاریابی از جوانی به آموزش علوم و شعرو ادب پرداخت و ادب عرب و حکمت و نجوم بیاموخت . و علاوه بر ادب در علوم عقلی نیز بلوغی یافته بود و در خراسان ، عراق و مازندران و آذربایجان سفرهای داشت .

وی با عده یی از شاعران نامی قرن ششم از قبیل : جمال الدین اصفهانی ، خاقانی شروانی و مجیرالدین بیلقانی و نظامی گنجوی و جز آنان معاصر بود و بارها در رویکرد های ادبی و فرهنگی خود ، خویش را برتر از همه میدانست .

از ممدوحان وی حسام الدوله ابوالحسن ارد شیر فرزند حسن از مشاهیر ملوک آل باوند ، طغانشاه حاکم نیشابور ، اتابک قزل ارسلان فرزند اتابک ایلدگز ، ظهیر طغرل فرزند ارسلان آخرین پادشاه از سلاجقه عراق (573 - 590 هـ.ق.) را میتوان نام گرفت .

دیوان اشعار وی که غالباً در مدح شاهان و بزرگانست روان ، محکم و متین و پر از معانی دقیق و غزلهایش مطبوع است . قدرت او در مدح بسیار است و او در این مورد خلاق معانی گوناگون و قادر بر مبالغه های شگفت انگیز و ایراد معانی و مضامین بدیع است .

فاریابی از سرودن غزلهای دل انگیز و شیوا خوشش می آمد و در این نوع شعر روش شاعران اواسط قرن ششم هـ.ق. را با ایراد معانی لطیف و الفاظ نرم و هموار در غزل ادامه داد که این شیوه ادبی او بجایی رسید که وی واسطه میان انوری و سعدی در تکامل غزل شمرده می شود. دیوان ظهیر یکبار در تهران بخط نستعلیق و چاپ سنگی طبع شد. این نسخه چاپی ممزوجی است از آثار ظهیر فاریابی و (ظهیر اصفهانی که در عهد صفویان میزیست) . از اشعار اوست :

باز بر جانم فراق ت پادشاهی می کند

و آنچه در عالم کسی کرد او تباهی می کند

شهر صبرم تا سپاه عشق تو غارت زند

بر آن کردی که با شهری سپاهی می کند

بیگناهم کشت عشقت وای اگر بودی گناه

حال چون بودی چو این در بی گناهی می کند

چشم تو دعوی خونم کرد ابرو شد گواه

کز چرا شد گرنه میلی (*) در گواهی می کند

بر غم گفتم صبوری کن بلی شاید کنم

هیچ جای صبر اگر بی آب ماهی می کند

برظهیر این غصه کمتر نه که طبع اوز نظم
بر سپهر مه — مدح پادشاهی می کند
شهریارا شیر کینه نصره‌الدین بیشکین
آنکه شمشیرش ز شیران کینه خواهی می کند

غم گشت مرا و غمگسار آگه نیست
دل خون شد و دلدار ز کار آگه نیست
این با که توان گفت که عمرم بگذشت
در حسرت روی یار و یار آگه نیست
بس دل که ز تو خون شد و در بر ماندست
بس دست که از هجر تو بر سر ماندست
ای بس سخنان نغز همچون گوهر
کز گوش تو همچو حلقه بر در ماندست

ما قبله ز خانه قلندر کردیم
وز خاک در مصطبه افسر کردیم
لب بر لب ساغر چو صراحی جان را
خندان خندان فدای ساغر کردیم

ای شب نه ز زلف اوست در پای تو بند
بس دیر و دراز در کشیدی تا چند
ای صبح تو نیستی چو من عاشق زار
من می گیریم بس است باری تو بخند

نه برگ شکایت از تو گفتم دارم
نه طاقت درد دل نهفتن دارم
آگنده چو غنچه گشتم از غم دریاب
کز تنگدلی سر شکفتن دارم

منابع و مأخذ

- 1- 42 - برای کسب معلومات بیشتر از زندگی و کارکرد های ادبی و عقلانی «
ظهیر فاریابی» رجوع شود به :
- معجم البلدان ، یاقوت حموی ، چاپ لایپزیگ آلمان ، ج 3 ، ص 840 - 841 .
- تاریخ الادب فی ایران من الفردوسی الی سعدی ، ترجمه ج 2 ، از تاریخ
ادبیات برون چاپ قاهره 1954 ، ص 525 - 543 .
- دیوان ظهیر فاریابی ، چاپ سنگی ، بتصحیح موسی انصاری
- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ، چاپ مرحوم عباس اقبال آشتیانی ، ج 1 ، ص
120 - 121 .
- مقاله اجتماع کواکب ، بقلم آقای مجتبی مینوی ، در مجله دانشکده ادبیات ،
شماره 4 ، سال دوم .
- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 750 .
- تذکره الشعراء ، دولت‌شاه ، چاپ هند ، ص 69 - 72 .
- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ج 5 . ص 1117 .
- (*) میل : بر گشتن و خمیدن و از راه بیرون رفتن .